

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی مواضع شیعیان هند در قبال نظریه «دو ملت» و تشکیل کشور پاکستان در فاصله سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۷ است. اگرچه مسلم‌لیگ در آغاز با هدف دفاع از حقوق مسلمانان در برابر اکثریت هندو شکل گرفت، از دهه ۱۹۳۰ به بعد با تکیه بر نظریه دو ملت خواستار تشکیل کشوری مستقل برای مسلمانان شد. این تحول نگرانی عمیقی در میان جوامع شیعی برانگیخت. پرسش محوری مقاله آن است که دلایل مخالفت شیعیان با پروژه تشکیل پاکستان چه بود و چه عواملی در شکل‌گیری این مواضع نقش داشت. روش تحقیق بر پایه تحلیل اسناد و منابع تاریخی - از جمله نامه‌ها، خطابه‌ها، بیانیه‌های کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند و مکاتبات رهبران این کنفرانس با محمدعلی جناح و دیگر رهبران سیاسی - سامان یافته و با استفاده از پژوهش‌های معتبر تکمیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نگرانی از تبدیل شدن شیعیان به اقلیتی محروم از حقوق مذهبی، سیاسی و اجتماعی، مهم‌ترین دلیل مخالفت آنان با نظریه دو ملت بود. علاوه بر این، سابقه درگیری‌های فرقه‌ای میان شیعه و سنی، سیاست‌های تفرقه‌افکنانه استعمار بریتانیا، ابهام در مواضع مسلم‌لیگ، و گرایش‌های ملی‌گرایانه بخشی از نخبگان شیعه نیز در این مخالفت مؤثر بود. در نتیجه به‌رغم مشارکت فعال شیعیان در جنبش‌های استقلال‌طلبانه، آن‌ها مسلم‌لیگ را نماینده واقعی جامعه مسلمان نمی‌دانستند و از این‌رو در آستانه استقلال، صدای آنها شنیده نشد.

کلیدواژه‌ها: نظریه دو ملت، مسلم‌لیگ، کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند، شیعیان هند، پاکستان، محمدعلی جناح.

<sup>۱</sup> دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## مقدمه

شیعیان از قدیم‌ترین فرقه‌های اسلامی در شبه‌قاره هند هستند که نقش مهمی در تشکیل و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی در این سرزمین ایفا کردند. این گروه مذهبی در مناطقی چون اود، لکنو، حیدرآباد دکن، کشمیر و پنجاب، از گروه‌های مهم و تأثیرگذار اجتماعی و فرهنگی بودند و در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی و سیاسی مشارکت فعالی داشتند. هم‌چنین شیعیان سهم مهم و غیرقابل‌انکاری در پیشبرد دانش‌های عقلی و نقلی و فرهنگ و معارف دینی داشتند. در دوره حکومت‌های شیعی مذهبی در شمال و جنوب هند، مراکز علمی و مدارس به‌توسط علما و دولت‌مردان شیعی برپا شد که هریک سهم درخشانی در رشد و گسترش دانش‌های گوناگون داشت. سیدشهبسوارحسین نقوی امرهوی هندی (۱۳۸۳ ش، ص ۷۲۴-۷۶۰) فهرستی بلند (۱۲۵۰۰ اثر) از نوشته‌های شیعیان شبه‌قاره هند در دانش‌های گوناگون عقلی و نقلی فراهم کرده‌است که به بیش از هفده زبان رایج در شبه‌قاره هند نوشته شده‌اند و سهم فارسی و اردو و عربی از دیگر زبان‌ها بیشتر است.

در حوزه سیاست نیز علاوه بر این‌که شیعیان توانستند حکومت‌هایی مستقل در شمال و جنوب هند تشکیل دهند، در دوره حکومت‌های سنی‌مذهب در مناطق مختلف هند از جمله در دوره حکومت دیرپای بابرینان نقشی برجسته و تأثیرگذار داشتند. پس از ضعف حکومت بابرینان و تسلط انگلیسی‌ها بر هند و از اواخر سده نوزدهم، اغلب علمای شیعه چه به شکل جداگانه و چه در قالب کنگره ملی هند، مسلم‌لیگ یا دیگر سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی، همه همت خود را مصروف کسب استقلال هند و تثبیت جایگاه مسلمانان در این کشور کردند. برخی از علمای بزرگ شیعه از حامیان اندیشه‌های اصلاحی سیداحمدخان

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۲۰

بودند و در حمایت مالی از کالج انگلو-اورینتال اسلامی<sup>۱</sup> (بعدها دانشگاه اسلامی علیگر<sup>۲</sup>) و نیز در فعالیت‌های کنفرانس آموزشی مسلمانان سراسر هند<sup>۳</sup> و حتی ریاست آن نقشی برجسته داشتند. شیعیان در جنبش آزادی‌خواهی هند و مبارزه با استعمار بریتانیا نیز پیش‌رو بودند و برخی از آن‌ها، از اعضای برجسته و تأثیرگذار کنگره ملی هند<sup>۴</sup> نماد و نماینده جنبش آزادی هند بودند (Rick, 2015, p 34-36; Robinson, 1974, p 234, 375).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۲۱

در آغاز سده بیستم و شروع مبارزات سیاسی به‌منظور آزادی هند، شیعیان نیز در اود و لکنو و دیگر مناطق، با ایجاد نهادهایی مانند انجمن صدرالصدور در ۱۳۱۹ق/۱۹۰۱م و سپس کنفرانس شیعیان سراسر هند<sup>۵</sup> در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، در پی سازماندهی جامعه خود برای پیوستن به این جنبش‌ها و مبارزات برآمدند. پس از بروز اختلاف میان اعضای این کنفرانس، برخی از اعضای جوان و تحصیل‌کرده در ۱۳۴۹ق/۱۹۲۹م کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند<sup>۶</sup> را با اهداف سیاسی و وطن‌دوستانه ایجاد کردند. این کنفرانس تا تجزیه شبه‌قاره هند، تنها نهادی بود که شیعیان را در صحنه سیاسی نمایندگی می‌کرد و نشریه اردو زبان سرفراز ارگان رسمی آن بود، البته در کنار این کنفرانس، در برخی از ایالت‌ها چون بیهار و پنجاب نیز انجمن‌ها و کنفرانس‌های سیاسی یا فرهنگی توسط شیعیان تشکیل شد (صدرالافاضل، ۱۳۷۴، ص ۴۵؛ Hollister, 1953, p 187; Robinson, 1974, p 277).

به‌رغم این کوشش‌ها، به‌تدریج و به‌ویژه از دهه ۱۹۳۰ به بعد، شکاف‌هایی میان شیعیان و رهبران مسلم‌لیگ که خود را نماینده و سخن‌گوی همه مسلمانان هند می‌دانستند، پدید آمد. در طول دهه ۱۹۳۰، با قوت گرفتن اندیشه تشکیل کشور اسلامی مستقل و تبدیل شدن مسلم‌لیگ به حزبی توده‌ای با شعارهای مذهبی، نگرانی‌های شیعیان نسبت به آینده افزایش یافت و به‌تدریج به مخالفت با سیاست‌های مسلم‌لیگ و حمایت از سیاست‌ها و برنامه‌های

1. Muhammadan Anglo-Oriental College

2. Aligarh Muslim University

3. All India Muslim Educational Conference

4. Indian National Congress

5. All Indian Shia Conference

6. All Indian Shia Political Conference

کنگره ملی هند، روی آوردند. اختلافات میان شیعه و سنی و عدم ارائه تضمین‌های حقوقی برای شیعیان از سوی جناح و دیگر رهبران مسلم لیگ، زمینه‌ساز فاصله‌گیری فزاینده شیعیان و مسلم لیگ و در نهایت مخالفت آشکار اغلب شیعیان با مسئله دو ملت و تشکیل کشور مستقل برای مسلمانان شد (Mazmuder, 2022, p 134; Jones, 2017, p 359).

در باره تاریخ تشیع در هند و پاکستان و نیز نظریه دو ملت، کتاب‌ها و مقالات متعددی تاکنون به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی، اردو و فارسی نوشته شده است. اما پژوهش‌هایی که مستقلاً به بررسی موضع و دیدگاه شیعیان در مواجهه با نظریه دو ملت و تشکیل کشور پاکستان در فاصله ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۷ م پرداخت، نادر و اندک و در زبان فارسی تقریباً ناموجود است. عایشه جلال پژوهشگر پاکستانی - آمریکایی در حوزه تاریخ، در پژوهش خود با عنوان تنها سخنگو: جناح، مسلم لیگ و مطالبه پاکستان<sup>۱</sup>، به نقش محمدعلی جناح و مسلم لیگ در روند تشکیل پاکستان و تقسیم هند، پرداخته است. وی در بخشی از این اثر به بیان مخالفت گروه‌های مختلف از جمله شیعیان با نظریه دو ملت و تشکیل پاکستان اشاره کرده است. جاستین جونز استاد تاریخ دانشگاه آکسفورد در اثر مشهور خویش به نام تشیع در هند استعماری: دین، جامعه و فرقه‌گرایی<sup>۲</sup>، به مسئله فرقه‌گرایی در هند در سده بیستم پرداخته و فصلی را به موضع شیعیان در زمینه ملی‌گرایی، فرقه‌گرایی و در نهایت نظریه دو ملت و تشکیل پاکستان اختصاص داده است. وی در مقاله‌ای با عنوان «پاکستانی که

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۳۲

<sup>1</sup>. Jalal Ayesha, The Sole Spokesman: Jinnah, the Muslim League, and the Demand for Pakistan. Cambridge University Press, 1985.

<sup>2</sup>. Jones Justin, Shi'a Islam in Colonial India, Religion, Community and Sectarianism, Cambridge University Press, 2017.

سنی‌ستان خواهد شد: واکنش‌های شیعیان هند به جنبش پاکستان»<sup>۱</sup>، نیز موضع شیعیان را در قبال نظریه دو ملت و تشکیل پاکستان شرح داده است. توبی ریک پژوهشگر آلمانی و کارشناس مسائل سیاسی و مذهبی پاکستان، در کتاب خود با عنوان «شیعیان پاکستان: اقلیتی جسور و تحت فشار»<sup>۲</sup> پیش از بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعیان در کشور پاکستان، به چگونگی رویارویی شیعیان هند با نظریه دو ملت و تشکیل کشور پاکستان اشاره کرده است. راجیت مازومدار استاد تاریخ دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی نو نیز در مقاله‌ای مفصل با عنوان «اقلیت مسلمان در برابر ملت اسلامی: شیعیان هند بریتانیا و مطالبه پاکستان، ۱۹۴۰-۱۹۴۵»<sup>۳</sup> موضع شیعیان را در قبال درخواست تشکیل کشور پاکستان از زمان صدور قطعنامه لاهور تا ۱۹۴۵ بررسی کرده است. مقاله حاضر موضع شیعیان را در قبال نظریه دو ملت و تشکیل پاکستان از زمان تشکیل مسلم لیگ در ۱۹۰۶ تا تجزیه شبه‌قاره هند و تشکیل پاکستان با تأکید بر نقش کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند، بررسی خواهد کرد.

#### ۱. نظریه دو ملت<sup>۴</sup>

مهم‌ترین بنیان فکری تشکیل کشور مستقل برای مسلمانان که در نهایت به تأسیس کشور پاکستان منجر شد، نظریه دو ملت بود که از دهه ۱۹۳۰ به تدریج در میان رهبران مسلم لیگ و برخی از روشنفکران مسلمان هند پذیرفته شد. گرچه بنیان‌گذاران اولیه این نظریه به‌ویژه سرسید احمدخان (د. ۲۷ مارس ۱۸۹۸م) اندیشمند مسلمان و مشهورترین چهره فرهنگی و اجتماعی هند در سده نوزدهم، آن را مطرح کرده بودند، اما معنا و کارکرد سیاسی آن در دهه ۱۹۴۰ دگرگون شد و به مبنای نظری جدایی کامل مسلمانان از هندوها بدل گردید (Rick, 2015, p 27-28).

<sup>۱</sup>. The Pakistan that is Going to be Sunnistan' Indian Shi'a Responses to The Pakistan Movement, in Muslims against the Muslim League

<sup>۲</sup>. T. Rieck, *The shi'a of Pakistan, A assertive and beleaguered minority*, Oxford, 2015.

<sup>۳</sup>. Rajit K. Mazumder, (2022), Muslim Minority against Islamic Nation: The Shias of British India and the demand for Pakistan, 1940-45, in Studies in History, 38(2) 133-161, Jawaharlal Nehru University

<sup>۴</sup>. Two-Nation Theory

سرسید احمدخان پس از شکست انقلاب ۱۸۵۷ و وضع ناخوشایند مسلمانان در هند تحت سلطه بریتانیا، به این نتیجه رسید که مسلمانان و هندوها، از نظر دین و فرهنگ و تاریخ و زبان، دو ملت جداگانه هستند و نمی‌توان آن‌ها را در قالب ملتی واحد گنجانند. وی نخستین بار در ۱۸۸۳ در سخنرانی خود در لاهور، این دیدگاه را مطرح کرد. نظریه او بعدها توسط شاگردان وی و برخی دیگر از اندیشمندان تقویت شد و به گفتمان رایج در میان برخی از نخبگان مسلمان تبدیل گردید (Mazmuder, 2022, p 130). اما کسی که این اندیشه را به شکل تئوری منسجم مطرح کرد و بدان رسمیت بخشید، محمداقبال لاهوری (د. ۲۱ آوریل ۱۹۳۸م) فیلسوف، اصلاح‌گر، اندیشمند و شاعر مسلمان بود. او باور داشت که مسلمانان و هندوان، متعلق به دو فرهنگ و تاریخ و دین و آداب جداگانه هستند و تنها راه نجات و خوشبختی مسلمانان ایجاد حکومتی مستقل در شمال غربی هند و بنگال است. براساس این نظر که بعدها به تئوری/نظریه دو ملت مشهور شد، تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی میان مسلمانان، هندوها و سیک‌ها هرگونه امکان برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در هند مستقل از میان برده است. اقبال مسلمانان را امتی مستقل با نظام اخلاقی، حقوقی و سیاسی متمایز می‌دانست که نمی‌توانند تحت سلطه اکثریت هندو باقی بمانند. وی باور داشت که اسلام نه فقط آیینی فردی، بلکه نظام اجتماعی و سیاسی کاملی است که برای تحقق آن، مسلمانان نیازمند دولتی مستقل هستند. او با تأکید بر تفاوت‌های بنیادین فرهنگی، تاریخی و دینی میان مسلمانان و هندوان، معتقد بود که این دو جامعه هرگز نمی‌توانند در یک نظام واحد به شکلی برابر و پایدار زندگی کنند و هویت اسلامی مسلمانان هند تنها در چارچوب جامعه سیاسی مستقل تحقق خواهد یافت. از این رو، وی آشکارا اعلام کرد که هدف او تشکیل دولتی اسلامی است که بتواند بر اساس احکام شریعت اداره شود. از نظر اقبال، تحقق یک دولت مسلمان در شمال غرب هند نه تنها پاسخ به ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی مسلمانان،

بلکه گامی در جهت تحقق عدالت اجتماعی و بازسازی تمدن اسلامی به‌شمار می‌رفت (برای متن سخنرانی اقبال در نشست سالانه مسلم لیگ در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰ که در آن به تبیین نظریه دو ملت و لزوم تشکیل کشور مستقل مسلمان پرداخته‌است (Speeches, writings and statements of Iqbal, 1995, p 3-29). اقبال در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۳۷ خطاب به محمدعلی جناح که در آن زمان رهبر مسلم لیگ بود، وی را به پذیرش نظریه دو ملت تشویق کرد و او را تنها فردی دانست که شایسته رهبری مسلمانان شبه‌قاره‌هند است (Letters of Iqbal to Jinnah, 1942, p 20-25; Jones, 2012, p 355-357; Mazmuder, 2022, p 131). پیشنهاد اقبال بسیار مورد توجه جناح قرار گرفت. درگیری‌های گسترده میان مسلمانان و هندوان در این دوره و تجربه ناخوشایند مسلمانان از حکومت‌داری هندوها در ایالت‌هایی که کنگره ملی هند قدرت را در دست داشت، جناح را به پذیرش نظریه دو ملت ترغیب کرد. در نتیجه، وی از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا تشکیل پاکستان در ۱۹۴۷ در پیگیری تحقق این نظریه و کوشش برای ایجاد کشوری مسلمان از هیچ کوششی فروگذار نکرد. محمدعلی جناح، نظریه دو ملت را به‌عنوان پایه‌ای اساسی برای جدایی مسلمانان از هندوها مطرح کرد و در سخنرانی معروف خود در لاهور در سال ۱۹۴۰ اعلام داشت که هندو و مسلمان دو ملت متمایز با تاریخ، فرهنگ، دین و ارزش‌های اجتماعی متفاوت هستند. وی معتقد بود که اقلیت مسلمان در هند متحد نمی‌تواند در یک نظام دموکراتیک تحت سلطه اکثریت هندو، حقوق و آزادی‌های دینی و فرهنگی خود را حفظ کند. جناح بارها تأکید کرد که اسلام نه تنها یک دین، بلکه نظامی کامل برای زندگی است که باید در چارچوب سیاسی مستقل تحقق یابد. او در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود از این استدلال بهره‌می‌برد که وحدت ملی در هند صرفاً یک توهم است که واقعیت‌های اجتماعی و دینی جامعه هند را نادیده می‌گیرد. به باور جناح، تنها راه حفظ هویت، منافع و بقای سیاسی مسلمانان، تأسیس کشوری مستقل بود که بتواند نماینده حاکمیت اسلامی و خواست‌های ملی آن‌ها باشد. در نتیجه جناح، نظریه دو ملت را مبنای خواست سیاسی استقلال هند و تشکیل کشور مستقل مسلمان قرارداد. در واقع، نظریه دو ملت راهی برای عبور از ملی‌گرایی هندی رایج در آن دوره و تأکید بر ملی‌گرایی دینی و اسلامی بود (Jinah, 1996, p 1-5; Ayesha, 1985, p 70-).

عده‌ای از سازمان‌ها و شخصیت‌های برجسته هندو نیز از این نظریه استقبال کردند و آن را در جهت تقویت امنیت و هویت ملی هند دانستند. با این حال، کنگره ملی هند<sup>۱</sup> دیرپاترین و پرتعدادترین حزب سیاسی که از ۱۸۸۵ برای مقابله با استعمار بریتانیا تشکیل شد و تا ۱۹۴۷، رهبری جنبش استقلال‌خواهانه هندوان و نیز شمار زیادی از مسلمانان را برعهده داشت، به شدت با نظریه دو ملت مخالفت کرد، هرچند که در نهایت راه به جایی نبرد و به تجزیه هند و تشکیل کشور مستقل پاکستان تن داد (Ayesha, 1985, p 3-5, 75-80, 120). به نوشته مشیرالحسن براساس نظریه دو ملت، تجزیه هند پیامد منطقی و حتمی تقابل آشتی‌ناپذیر میان هندوها و مسلمانان بود، هر چند مخالفان این نظریه و ملی‌گراهای هند را حاصل تحرکات و القانات فرقه‌گرایان و نیز طرحی استعماری می‌دانستند (Mushirul Hasan, 1993).

## ۲. شیعیان و مسلم‌لیگ

پیشنهاد تشکیل حزب اتحادیه مسلمانان سراسر هند<sup>۲</sup> مشهور به مسلم‌لیگ در جلسه سالانه کنفرانس آموزشی مسلمانان هند که در داکا مرکز ایالت بنگال تشکیل شد، مطرح و در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ به تصویب رسید. این پیشنهاد از سوی سلیم‌الله‌خان چهارمین نواب بنگال (۱۸۷۱-۱۹۱۵) و از شخصیت‌های پرنفوذ مسلمان و زمین‌داران بزرگ ارائه شد و مورد پذیرش کنفرانس آموزشی و شخصیت‌های سیاسی و علما قرار گرفت. تشکیل مسلم‌لیگ در واقع عکس‌العمل مسلمانان به رشد ملی‌گرایی هندویی و نیز تقسیم بنگال از سوی دولت هند بریتانیا در ۱۹۰۵ و مخالفت با برخی از سیاست‌های کنگره ملی هند بود (Ayesha Jalal, 1985).

<sup>۱</sup>. Indian National Congress

<sup>۲</sup>. All-India Muslim League

(1985, p 23-25; Riaz Ahmad, 2001).

رابطه شیعیان و مسلم لیگ را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره نخست از آغاز تشکیل این حزب تا دهه ۱۹۳۰ ادامه داشت. در این دوره، شیعیان به‌رغم مخالفت با برخی از سیاست‌های مسلم لیگ، به فعالیت گسترده و تأثیرگذار در آن ادامه دادند (Mazmuder, 2022, p 137-138; Jones, 2017, p 359). دوره دوم از حدود میانه‌های دهه ۱۹۳۰ آغاز شد. از این تاریخ، سیر برخی از حوادث سیاسی و اجتماعی و نیز تغییر در رویکردها و راهبردهای مسلم لیگ موجب شد که شیعیان از احقاق حقوق خود توسط این حزب دلسرد شده و به تدریج از آن فاصله بگیرند.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۲۷

### ۳. پیوستن و حمایت از ۱۹۰۶ تا ۱۹۳۰

شیعیان در کوشش‌هایی که جهت احقاق حقوق مسلمانان از اواخر قرن نوزدهم صورت گرفت و در نهایت منجر به تشکیل مسلم لیگ شد، نقش مهمی داشتند و از بنیان‌گذاران اصلی آن به‌شمار می‌رفتند. آقاخان سوم (۱۸۷۷-۱۹۵۷) چهل‌وهشتمین امام شیعیان نزاری و از رهبران تأثیرگذار مسلمان در هند بریتانیا، ریاست جلسه کنفرانس آموزشی مسلمانان را برعهده داشت و از این‌رو، از بنیان‌گذاران اصلی مسلم لیگ به‌شمار می‌رفت. وی در فاصله سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ ریاست این حزب را برعهده گرفت و برای استقرار و تثبیت جایگاه آن کوشش‌های مادی و معنوی زیادی انجام داد (Riaz Ahmad, 2001, p 67). فاتح‌علی - خان قزلباش (۱۸۶۲-۱۹۲۳م) از نخبگان و اشراف بزرگ شیعه در لکنو و از بنیان‌گذاران مسلم لیگ در ایجاد ارتباط و نزدیکی میان اعضای شیعه و سنی مسلم لیگ نقش برجسته‌ای داشت. وزیرحسین حقوقدان سرشناس شیعه (۱۸۹۴-۱۹۶۵) که از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۷ دبیرکل مسلم لیگ بود، برای نزدیک شدن مسلم لیگ و حزب کنگره کوشش‌های فراوان کرد. فاتح‌علی خان قزلباش و وزیرحسین به‌همراه شماری دیگر از شخصیت‌های علمی و سیاسی شیعه چون امیرعلی، در ۱۹۰۸ شاخه لندن مسلم لیگ را تأسیس کردند. راجه محمودآباد (۱۸۹۸-۱۹۷۱) متعلق به یکی از خاندان‌های برجسته شیعه و دوست و همکار وزیرحسین نیز در تثبیت جایگاه مسلم لیگ و ارتقاء سطح حزبی و سازمانی و حمایت مالی آن نقش کلیدی

داشت و محمدعلی جناح به تشویق و توصیه وی به مسلم لیگ پیوست. حتی خود محمدعلی جناح از خانواده شیعی اسماعیلی بود که بعدها به تشیع دوازده امامی گروید. از این رو، مخالفان مسلمان مسلم لیگ، آن را حزبی نه برای همه مسلمانان بلکه سازمانی تحت اختیار شیعیان تلقی می‌کردند (Robinson, 1974, p 234. 375). علاوه بر این، رهبران دیگر گروه‌ها و شخصیت‌های شیعی نیز در پیوستن به مسلم لیگ و حمایت از آن کوشش می‌کردند. شیعیان گمان می‌کردند مسلم لیگ می‌تواند علاوه بر احقاق حقوق آن‌ها در جامعه‌ای که اکثریت آن هندو است، از فرقه‌گرایی اسلامی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان جلوگیری کند. هم‌چنین، شیعیان تصور می‌کردند که مسلم لیگ زمینه حضور فعال و مؤثر آن‌ها را در سیاست و تأثیرگذاری بر جامعه فراهم خواهد کرد، در نتیجه، در تشکیل و تداوم فعالیت‌های مسلم لیگ تا آغاز دهه ۱۹۴۰ مشارکت فعال داشتند (Robinson, 1974, p 231).

#### ۴. جدایی و اختلاف از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۷

از ابتدای دهه ۱۹۳۰ به‌رغم حضور پررنگ نخبگان و سیاست‌مداران شیعه در مسلم لیگ، به تدریج نشانه‌های اختلاف میان شیعیان به‌ویژه کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند با این حزب آشکار گردید. سیر شتابان حوادث سیاسی و اجتماعی در نیمه نخست سده بیستم، بدبینی شیعیان و اهل سنت نسبت به یکدیگر، سیاست‌های قومی و فرقه‌ای حکومت هند بریتانیا و نیز تغییر در برخی از سیاست‌ها و رویکردها و اهداف مسلم لیگ، برخی از علل و عوامل این جدایی و اختلاف بود که در ادامه به برخی از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

#### ۴-۱. منازعات و درگیری‌های شیعه و سنی

برای بررسی موضع شیعیان نسبت به مسئله دو ملت و تشکیل کشور پاکستان به پیش‌تازی

مسلم‌لیگ که در اختیار علمای اهل سنت به‌ویژه علمای حنفی مذهب بود، ضروری است به اختلافات دیرین میان شیعیان و اهل سنت در هند، اشاره‌شود؛ اختلافات و منازعاتی که موجب بدبینی شدید علما و پیروان دو گروه به یکدیگر در جریان مسئلهٔ دولت شد. اختلاف میان شیعیان و اهل سنت در هند از ریشه‌های تاریخی و فکری عمیقی برخوردار بود. از سدهٔ هجدهم میلادی، علمای برجستهٔ اهل سنت چون شاه‌ولی‌الله دهلوی رهبر معنوی بسیاری از جریان‌ها و جنبش‌های اصلاحی شبه‌قاره‌هند و فرزندش شاه‌عبدالعزیز به‌صراحت به نقد عقاید شیعه پرداختند و آنان را بدعت‌گذار و منحرف از اصول اسلام معرفی کردند. شاه‌ولی‌الله دهلوی که شیعیان را به‌سبب ایجاد اختلاف میان مسلمانان سرزنش می‌کرد، کتاب‌ها و رساله‌هایی چون تحفه اثنی عشریه و ازاله الخفاء عن خلافة الخلفاء در رد و نقد مذهب شیعه نوشت که تأثیری عمیق بر دیگر مخالفان و ناقدان شیعه در هند داشت. وی پادشاهان بابری را به جهت آزادگذاشتن شیعیان در برگزاری آیین‌های مذهبی نکوهش کرد (شاه‌ولی‌الله دهلوی، ۲۰۱۱، ص ۴؛ Rick, 2015, p 13-14). البته علمای شیعه نیز در رد شاه‌ولی‌الله و افکار وی دست به تألیفاتی زدند که سیددلدارعلی نقوی نصیرآبادی غفران‌مآب (د. ۱۸۲۰) نویسندهٔ کتاب الهدایه‌العلویه فی اثبات الامامه‌الالهیه و میرحامدحسین (د. ۱۸۸۰) نویسندهٔ عبقات‌الانوار فی امامه‌الائمہ‌الاطهار از مشهورترین آن‌ها بودند. این اختلافات در دیگر مناطق هند و در قلمرو حکومت‌های محلی از شمال تا جنوب در جریان بود. اختلافات گاه از مباحث علمی و جدل بین دانشمندان فراتر می‌رفت و به‌میان تودهٔ مردم کشیده‌می‌شد و به درگیری‌ها و خشونت‌های فرقه‌ای تبدیل‌می‌شد. از آغاز سدهٔ بیستم و هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات و جنبش‌های اسلامی برضد استعمار بریتانیا و افزایش درخواست‌ها برای آزادی هند، در برخی از مناطق شمالی هند بر شدت این درگیری‌ها و منازعات نیز افزوده‌شد. نخستین جلوه‌های عمومی این تنش‌ها، درگیری‌های فرقه‌ای در لکنو در دههٔ نخست سدهٔ بیستم بود. لکنو که یکی از شهرهای مهم علمی و فرهنگی شیعیان و زمانی مرکز حکومت شیعی مذهب نواب بود، در اوایل قرن بیستم، هم برای شیعیان و هم برای اهل سنت از اهمیت زیادی برخوردار بود. از این‌رو، این شهر در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ صحنهٔ درگیری‌های گسترده فرقه‌ای بود. این حوادث که با خشونت‌های گسترده،

کشته شدن ده‌ها نفر و تخریب اموال و مکان‌های مذهبی چون تکایا و امام‌بارها همراه شد، نقطه عطفی در تاریخ مناسبات شیعه و سنی در هند به‌شمار می‌رود. در جریان مراسم سوگواری محرم، گروه‌هایی از اهل سنت به تحریک برخی از علما و برای مقابله با آیین‌های شیعی به برگزاری مراسم مشهور به مدح صحابه در مسیر دسته‌های عزاداری شیعیان، پرداختند؛ شیعیان نیز هم‌زمان مراسم مشهور به تبرا را برگزار کردند و اصرار دو گروه بر برگزاری این مراسم، موجب شد، درگیری‌ها و منازعات خشونت‌باری در لکنو و دیگر شهرهای شمالی هند رخ دهد ( Jones, 2017, p 102-104; Hollister, 1953, p 178; Dhulipala, 2015, p 610).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۳۰

درگیری‌های شیعه و سنی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و هم‌زمان با افزایش گرایش به تشکیل کشور مستقل مسلمان شدت گرفت. در اوایل دهه ۱۹۳۰، برخی از روحانیان سنی مکتب‌دویند، کارزاری علیه ممنوعیت اجرای مراسم مدح صحابه از سوی حکومت در روزهای عاشورا و اربعین آغاز کردند. در نتیجه، در آغاز سال ۱۹۳۶، شمار معدودی از اهل سنت به برگزاری این مراسم در روز عاشورا و نیز در اربعین پرداختند و چند نفری از آنها توسط پلیس دستگیر شدند. این موضوع موجب عکس‌العمل شدید جامعه اهل سنت و در نتیجه راه‌اندازی دوباره جنبش مدح صحابه شد. در حالی که، حکومت بر ممنوعیت برگزاری این مراسم تأکید می‌کرد، هر روز بر وسعت و شکوه آن افزوده شد و در نتیجه در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ منازعات خونینی میان شیعیان و اهل سنت در ایام عزاداری محرم در گرفت که به قتل شمار زیادی از طرفین و آسیب دیدن اموال و دارائی‌های آن‌ها در شهر لکنو منجر شد ( Jones, 2017, p 353, 363; Mazmuder, 2022, p 138-139; Rick, 2015, p 46-49; Metcalf, 2014, p 123).

بررسی علل و عوامل این درگیری‌ها و منازعات فرصتی دیگر می‌طلبد، اما این اختلافات

و منازعات دیرینه میان شیعیان و اهل سنت، بی شک موجب بدگمانی و سوءظن طرفین به یکدیگر شده بود. از این رو، به رغم پیوستن علما و شخصیت‌های سیاسی شیعه به مسلم لیگ، این بدگمانی و بی‌اعتمادی گاه و بیگاه آشکار می‌شد.

در جریان درگیری‌های فرقه‌ای در نیمه نخست سده بیستم و درگیری‌های خونین شیعه و سنی از یک سو و بی‌توجهی مسلم لیگ به این منازعات از سوی دیگر، شیعیان دریافتند که مسلم لیگ، به رغم شعارهایی مبنی بر ملی‌گرایی اسلامی و وحدت همه مسلمانان، چندان توجهی به کشتار شیعیان و نادیده گرفتن حقوق آن‌ها از سوی اکثریت سنی مذهب ندارد و به تدریج از آن فاصله گرفتند. در واقع، شیعیان مدعی بودند که مسلم لیگ به عنوان نماینده همه مسلمانان نقش خود را در این منازعات به درستی ایفا نکرده و حتی به حمایت از اهل سنت پرداخته است. در نتیجه، مجتهد برجسته شیعه سیدناصر حسین کنتوری در فتوایی خواستار کناره‌گیری شیعیان از مسلم لیگ و عدم همکاری با آن شد و کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند نیز در نشست ۱۹۳۹ آشکارا اعلام کرد که مسلم لیگ نماینده همه مسلمانان نیست و این حزب را به پایمال ساختن حقوق شیعیان متهم ساخت (Justin Jones, 2017, p. 363-363).

علاوه بر متهم ساختن مسلم لیگ به دخالت در ایجاد درگیری‌های شیعه و سنی، کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند، مدعی بود که مسلم لیگ در انتخابات ایالتی و محلی شوراهای نیز آشکار و پنهان در پی برکشیدن اهل سنت و حمایت از نامزدهای سنی است. از این رو، کنفرانس در ۱۹۳۰ بر تعیین کرسی‌های مشخص برای مسلمانان و هندوان تأکید داشت و باور داشت که بخشی از کرسی‌های مسلمانان باید به شیعیان اختصاص یابد. با نادیده گرفته شدن این درخواست، کنفرانس به تدریج به لحاظ سیاسی به حزب گنگره نزدیک و از مسلم لیگ دور شد. شیعیان حتی در این دوره سعی داشتند با مقایسه خود با اقلیت‌های هندوی نجس شمرده شده و محروم از حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی و اجتماعی خود را در برابر اکثریت اهل سنت باز یابند. همچنین کنفرانس در ۱۹۳۹ به صراحت اعلام کرد که مسلم لیگ حقوق و حساسیت‌های شیعیان را نادیده گرفته و تصمیمات آن دیگر برای شیعیان لازم الاجرا و مورد قبول نیست (Justin Jones, 2017, p 360-361; Mazmuder, 2022, p

#### ۲-۴. سیاست‌های تفرقه افکنانه دولت بریتانیا

درباره نقش حکومت استعماری انگلیس در ایجاد تفرقه میان طرفداران ادیان و مذاهب مختلف و دامن زدن به فرقه‌گرایی در هند، بحث و جدل‌های بسیاری در میان پژوهشگران در جریان است. کسانی چون ریک (19, 2015) باور دارند سیاست حکومت انگلیسی هند عدم جانبداری از گروهی خاص بود و آن‌ها هیچ انگیزه و منفعتی در ایجاد این اختلافات نداشتند و تفرقه میان مسلمانان به ضرر سیاست‌های بریتانیا بود. اما بسیاری از پژوهشگران عقیده دارند که دولت انگلیس بر اساس راهبرد تفرقه بینداز و حکومت کن<sup>۱</sup>، به صورت آشکار یا با اتخاذ سیاست‌هایی پنهانی و زیرکانه در صدد ایجاد اختلاف و دودستگی میان مردم سرزمین‌های مستعمره از جمله هندی‌ها بود. شماری دیگر از پژوهشگران باور دارند که اختلاف میان فرقه‌های اسلامی پیش از ورود و تسلط انگلیسی‌ها وجود داشت و آن‌ها تنها از این اختلافات بهره برداری کردند. آن‌چه مسلم است انگلیسی‌ها پس از قیام سراسری ۱۸۵۷ نسبت به مسلمانان بسیار بدبین بودند و همواره می‌کوشیدند آن‌ها را در موضع ضعف و اختلاف و پراکندگی نگه‌دارند و از وحدت و یکپارچگی آن‌ها جلوگیری کنند. از سوی دیگر، برخی از سیاست‌ها و اقدامات آن‌ها چون برکشیدن هندوان، دست‌کاری در تقسیمات کشوری، سرشماری‌های دینی و مذهبی و کوشش برای هویت‌بخشی به گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و مداخله در انتخابات‌های محلی و ایالتی در کنار گسترش صنعت چاپ و نشر و میدان دادن به رقابت‌های فرقه‌ای در مطبوعات، آتش اختلافات را شعله‌ور ساخت. مهم‌تر از همه این‌که انگلیسی‌ها در برابر درخواست‌های مکرر رهبران کنفرانس سراسری شیعیان هند

<sup>۱</sup>. Divide and Rule

و برخی از علمای شیعی از مسلم لیگ، مبنی بر شناخته شدن آن‌ها به عنوان اقلیتی مهم و تأثیرگذار و رعایت حقوق آن‌ها در انتخابات، انتصاب‌ها و دیگر امور سیاسی و اجتماعی، سیاست سکوت پیشه کرده و اقلیت شیعه را به طور کلی نادیده گرفتند. این سیاست انگلیسی‌ها در نهایت موجب جدایی شیعیان از مسلم لیگ و مخالفت با نظریه دولت شد (Malhotra and Baker, 2003, p 2-6; Mazmuder, 2022, p 136; Belmekki, 2014, ) (p 113-122; Hardy, 1972, p 112; Rick, 2015, p 18-19).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۳۳

#### ۳-۴. تغییر در سیاست و راهبرد مسلم لیگ

مسلم لیگ از زمان تأسیس تا اواخر دهه ۱۹۳۰ دو ویژگی مهم داشت. نخست آن‌که حزبی نخبگانی بود و اغلب از میان طبقه تحصیل کرده و علمای مسلمان عضوگیری می‌کرد و در میان توده مردم چندان طرفدار و شهرتی نداشت و دوم آن‌که، همه همت آن مصروف اتحاد هندیان و آزادی هند و مقابله با تسلط بریتانیا بود و رهبران آن می‌کوشیدند چهره‌ای سکولار، دموکراتیک و آزادی‌خواه از خود نشان دهند. اما از این دوره، درصدد بسیج توده‌ها و یافتن طرفدار در بین مردم عادی برآمد. در نتیجه، بسیاری از افرادی که دارای تعصبات شدید مذهبی بودند به‌ویژه برخی از فارغ‌التحصیلان نه‌چندان عالم و متسامح مدارس دئوبند و دیگر مدارس دینی اهل سنت به آن پیوستند. رهبران و اعضای برجسته مسلم لیگ، چندان مخالفتی با شیعیان نداشتند یا اگر هم مخالف بودند. بنابر مصالح سیاسی و دینی به اظهار و ابراز آن نمی‌پرداختند، اما این مبلغان و واعظان حنفی، در سخنرانی‌های دینی یا انتخاباتی خود آشکارا به انتقاد از شیعیان و حتی توهین و افتراء نسبت به آن‌ها می‌پرداختند و رهبران مسلم لیگ به سبب ترس از دست دادن پیروان و طرفداران خویش، جرأت مخالفت با این رفتارها و حمایت از شیعیان را نداشتند (Jonse, 2017, p 366-367).

شیعیان در انتخابات‌های محلی که برای شوراهای شهر، شوراهای قانون‌گذاری و مجالس قانون‌گذاری ایالتی از اواخر قرن نوزدهم برگزار می‌شد، دریافتند که یکی از دلایل عدم موفقیت آن‌ها، تبلیغات گسترده‌ای است که نامزدهای اهل سنت برضد شیعیان و عقاید و آداب و رسوم آن‌ها به‌راه می‌اندازند. این موضوع، در جریان انتخابات مجلس قانون‌گذاری

در ۱۹۳۷ بسیار برجسته شد و کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند، ادعا کرد که نامزدهای شیعی قربانی تخلف و سوء رفتار مسلم لیگ شده‌اند. از جمله وزیرحسین رئیس وقت کنفرانس، مدعی تقلب از طرف مسلم لیگ شد و اعلام کرد که مسلم لیگ نمی‌تواند نماینده همه مسلمانان باشد. در نتیجه، وی از مسلم لیگ اخراج شد (Jonse, 2017, p. 359-362). به علاوه، رهبران مسلم لیگ و به ویژه محمدعلی جناح که تا این دوره همواره بر آزادی هند، برابری همه ساکنان هند فارغ از دین و مذهب و تشکیل حکومتی ملی و سکولار تأکید می‌کردند، به تدریج و به ویژه پس از رسمیت یافتن درخواست تشکیل کشور مستقل مسلمان، به رهبرانی دینی و تجزیه طلب تبدیل شدند، که علاوه بر بی‌توجهی به حقوق پیروان دیگر ادیان و نحل‌های رایج در هند، حقوق اقلیت‌های مذهبی مسلمان را نیز نادیده گرفتند. به عنوان مثال، جناح در حالی که در ۱۹۳۷ از حکومت دموکراتیک ملی سخن گفت پس از قطعنامه لاهور (نک: ادامه مقاله)، اعلام داشت که حکومت براساس احکام اسلامی تشکیل و اداره خواهد شد. جناح در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ و پس از آن، گاه از تشکیل کشوری آزاد و دموکراتیک بر اساس رأی و نظر ملت و زمانی از اجرای احکام و دستورات دینی سخن گفت و بدین ترتیب، سؤالات و ابهامات همه گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی چون جمعیت‌العلماء، مجلس احرار اسلام، انجمن وطن و کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند را بی‌پاسخ گذاشت. به نظر می‌رسد مبهم‌گویی درباره آینده پاکستان از طرف جناح، امری عمدی بود تا از این طریق حمایت همه گروه‌های مسلمان را به دست آورد. از این رو، وی هر کسی را که خواستار شفافیت درباره جزئیات حکومت آینده بود به باد انتقاد می‌گرفت (Rajurkar, 1982, p 34-51; Justin Jones, 2017, p 366-367 Mazmuder, 2022, p 140-142; Dhulipala, 2015, p 69-71, 209-217). بدیهی است که چنین تغییری در رویکردها و سیاست‌ها و اهداف مسلم لیگ، اقلیت شیعه را از آن دلخور و نسبت به آینده خویش در

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۳۴

کشوری با اکثریت سنی بدین کرد.

#### ۴-۴. افزایش گرایش‌های ملی‌گرایانه در میان برخی از شیعیان

علاوه بر نگرانی‌هایی که اغلب شیعیان نسبت به نادیده‌گرفتن حقوق دینی، سیاسی و مذهبی خویش از سوی رهبران و طرفداران سنی مسلم‌لیگ داشتند، شماری از شیعیان فارغ از این اختلافات، به سبب گرایش‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه با هرگونه فرقه‌گرایی و ایجاد افتراق و اختلاف میان ساکنان هند و در نهایت تجزیه‌طلبی مخالف بودند. این افراد متأثر از اندیشه‌های ناسیونالیستی رایج در غرب و نیز تحت تأثیر گرایش‌های ملی و سکولار کنگره ملی هند بودند. شاید بیشتر شیعیان ملی‌گرا، در میان طرفداران کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند بود که در ۱۹۲۹ در برابر فرقه‌گرایی سنی مذهب مسلم‌لیگ تأسیس شد. بسیاری از اعضای این کنفرانس از جوانان تحصیل‌کرده و آشنا با دانش‌ها و فلسفه سیاسی غرب بودند که از تاریخ تشکیل کنفرانس تا تجزیه هند، همچنان به ناسیونالیسم هندی در چارچوب سیاست‌های حزب کنگره وفادار ماندند و هم‌زمان مطالبات جمعی شیعیان را با صراحت بیشتری پیگیری کردند (Rick, 2015, p 30; Ansari, 2017, p 298).

#### ۴-۵. قطعنامه لاهور و مخالفت آشکار شیعیان با مسلم‌لیگ

مسلم‌لیگ در نشست سالانه خویش در شهر لاهور در ۲۳ مارس ۱۹۴۰ اعلامیه‌ای صادر کرد که به قطعنامه لاهور<sup>۱</sup> مشهور گردید. این قطعنامه که نقطه عطفی در تاریخ شبه‌قاره هند به‌شمار می‌رود، پس از اشاره به نظریه دولت و تفاوت‌های فرهنگی و دینی و اجتماعی جامعه مسلمانان و هندوان، خواستار اعطای استقلال به ایالت‌هایی شد که اکثریت ساکنان آن مسلمان هستند (Pirzada, 1970, p 325-349). هرچند در قطعنامه لاهور هیچ اشاره‌ای به نام پاکستان نشده بود، اما مبنای تأسیس این کشور در ۱۹۴۷ گردید. درحالی‌که به نظر می‌رسد توده مسلمانان از این تصمیم استقبال کردند، قطعنامه لاهور مخالفت بسیاری از مؤسسه‌ها و علمای شیعه و سنی از جمله کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند را

1. Lahore Resolution

برانگیخت. امیرحیدرخان محمودآبادی، برادر راجه محمودآباد و یکی از اعضای برجسته کنفرانس شیعیان که خود سال‌ها عضو و خزانه‌دار مسلم لیگ بود، در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۴۰، در نامه‌ای به جناح از وی خواست که وضع شیعیان را در کشور پیشنهادی جدید روشن کند و هشدار داد که این تصمیم، هند را وارد جنگ و درگیری دراز مدت خواهد کرد. امیرحیدرخان، چندین درخواست اصلی از جناح داشت: نخست: در وضع قوانین، فقه جعفری نیز در کنار فقه حنفی لحاظ گردد، دوم: آزادی عقیده و اعمال شیعیان تضمین شود، سوم: در تقسیم مناصب و پست‌ها بین شیعیان و دیگر مسلمانان عدالت و انصاف رعایت شود و چهارم: به نایب‌السلطنه و حکومت بریتانیا، برای مقابله با هر نوع ظلم و ستم از جانب هرکس، نسبت به شیعیان اختیارات کامل داده شود. او تأکید کرد که بدون رعایت این اصول هیچ عزت و احترام و امنیتی در کشور جدید وجود نخواهد داشت. جناح در پاسخ برای امیرحیدرخان اظهار تأسف کرد و وی را متهم ساخت که قادر به تشخیص خیر و صلاح شیعیان نیست و از شیعیان خواست که برای حفظ مصلحت خویش به مسلم‌لیگ بپیوندند (Mazmuder, 2022, p 139-140; Dhulipala, 2015, p 69-71; Rick, 2015, p 42-). (43; Jones, 2017, p 364-365; Fuchs, 2019, p 17)

از تاریخ تصویب قطعنامه لاهور تا زمان تشکیل کشور پاکستان خواسته‌های شیعیان هند به‌ویژه کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند با تفاوت‌هایی، بر محور آنچه امیرحیدرعلی به جناح نوشت، متمرکز بود و مسلم‌لیگ و جناح که به نظر می‌رسید هیچ طرح و برنامه‌ی روشنی برای اداره کشور پیشنهادی ندارند، با پاسخ‌های دو پهلو، گاه از ایجاد کشوری اسلامی براساس سیره پیامبر و شیخین و گاه از کشوری دموکراتیک و آزاد برای پیروان همه ادیان و مذاهب سخن گفتند و از این رو، هر روز بر شک و تردید و در نتیجه مخالفت شیعیان افزودند. برای مثال در مارس ۱۹۴۴، فاتح‌علی خان قزلباش به‌همراه رهبران یکی از مؤسسه‌های شیعی

پنجاب در جلسه‌ای با حضور محمدعلی جناح، خواستار اعطای تضمین‌های عملی جهت رعایت حقوق اساسی شیعیان در کشور جدید شدند، اما هیچ پاسخ درخوری دریافت نکردند (Rick, 2015, p 46). علی ظهیر فرزند وزیر حسن و رئیس کنفرانس سراسری شیعیان هند در نامه‌ای در ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۴، خطاب به جناح نوشت: طرح شما برای ایجاد حکومتی شبیه حکومت پیامبر در مدینه، غیرممکن و غیرواقعی است و بیم آن می‌رود که موجب تضییع حقوق مذهبی و اجتماعی شیعیان شود. درباره انتخابات نیز تجربه و شرایط سیاسی و اجتماعی و شمار رأی‌دهندگان، نشان می‌دهد که شیعیان همیشه شکست خواهند خورد و از این رو، در میان دولت مردان و وزرای کشور جدید، هیچ فرد شیعی وجود نخواهد داشت. او در پایان از جناح و مسلم لیگ خواست که به منظور جلب حمایت شیعیان، تضمین‌های لازم را در زمینه مسائل زیر به آن‌ها بدهند: ۱. شیعیان در اعتقادات و آداب و رسوم خود کاملاً آزاد باشند و هیچ تعرضی نسبت به آن‌ها صورت نگیرد، ۲. در انتخابات هیچ تبلیغی بر ضد عقاید شیعیان صورت نپذیرد و اگر چنین شد با درخواست نامزد شیعه، نتیجه انتخابات باطل شود، ۳. برای شیعیان تعداد کافی کرسی در وزارت‌خانه‌ها و مجلس مقننه و دیگر نهادهای اجرایی و قضایی به نسبت هر ایالت، در نظر گرفته شود. ۴. مسلم لیگ ضمن این که برای تشکیل پاکستان مبارزه می‌کند، در کنار دیگر گروه‌ها و احزاب برای آزادی هند نیز مبارزه کند و بر تشکیل پاکستان اصرار نرزد چرا که ممکن است هم آزادی هند و هم تشکیل پاکستان به خطر بیفتد. جناح در پاسخ به نامه علی ظهیر هم‌چنان به بیان مطالبی کلی و کلیشه‌ای اشاره کرد. وی اطمینان داد که اکثریت شیعیان با مسلم لیگ همراه هستند، مسلم لیگ را تنها نماینده مسلمانان هند دانست، نگرانی‌های مطرح شده توسط وی را بی‌ربط و ناشی از سوء تفاهم خواند و از او درخواست کرد که هرچه سریع‌تر به مسلم لیگ بپیوندد ( Qaid-e-Azam Jinnah's correspondens, 1971, p 335- 337; Mazmuder, 2022, p 144; Jones, 2017, p 365).

در این دوره، شیعیان چه در قالب گروه‌ها و احزاب سیاسی و دینی و چه به صورت شخصی کوشش‌های فراوانی برای اثبات خود به‌عنوان اقلیتی مهم انجام دادند و کوشیدند خطری را که با تشکیل کشور پاکستان، جامعه و مذهب شیعه را تهدید می‌کرد، برجسته

سازند. جعفر حسین دبیر کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند، خطاب به فاضل موراج<sup>۱</sup> از اعضای شیعه مسلم لیگ در بمبئی و از باران نزدیک جناح که برای احقاق حقوق شیعیان در درون این حزب می‌کوشید، در نامه‌ای در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۵، اخطار داد که هیچ‌گاه حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان به اندازه امروز در معرض خطر و تضییع نبوده- است. آن هم نه از جانب هندوان بلکه از طرف حزب مسلم لیگ و محمدعلی جناح (Mazmuder, 2022, p134). شیعیان لکنهو، ادعای جناح و مسلم لیگ را درباره این‌که وی نماینده همه مسلمانان است به چالش کشیدند. آن‌ها با تأکید بر فقه جعفری، آیین‌های مذهبی خاص و تاریخچه اختلافات فرقه‌ای، نشان دادند که شیعیان نه تنها اقلیتی مستقل هستند، بلکه ملتی جداگانه نیز به‌شمار می‌آیند. کنفرانس سراسری شیعیان در دهه ۱۹۴۰، ادعا داشت که پاکستان اساساً بر پایه فقه حنفی بنیان نهاده خواهد شد، جناح و مسلم لیگ نه تنها حقوق مذهبی شیعیان را نادیده می‌گیرند، بلکه حتی آن‌ها را در شمار اقلیت‌های مذهبی به رسمیت نمی‌شناسند و در نهایت ایجاد کشوری با سلطه اهل سنت تهدیدی برای حیات اجتماعی، مذهبی و حقوقی شیعیان خواهد بود. بیانیه‌های کنفرانس شیعیان در ۱۹۴۵، به وضوح بیان می‌داشت که پروژه پاکستان مبتنی بر یک‌دستی اهل سنت است، نظریه دو ملت، تنوع داخلی مسلمانان را نفی می‌کند و مانع به رسمیت شناختن هویت مستقل شیعیان می‌شود و جناح نمی‌تواند ادعا کند که سخنگوی تمامی مسلمانان هند است (Aseem Hasnain, 2015, p 190-192).

البته شیعیان در مخالفت خود با تشکیل کشور جدید تنها نبودند و خیلی از سازمان‌ها و نهادهای اسلامی چون جمعیت علمای هند، مجلس احرار اسلام، کنفرانس مؤمنین سراسر هند، خدایی خدمت کاران، حزب کشاورزان بنگال، مجلس مسلمانان سراسر هند و جمعیت

<sup>۱</sup>. Fazil Muraj

اهل حدیث و نیز شماری از علمای سنی مذهب نیز به مخالفت با طرح جناح پرداختند (برای نمونه نک: عبدالرحمن خان، ۲۰۱۷، ص ۷۰-۸۹). مظہر علی مظہر از اعضای برجستہ جمعیت علمای ہند و از بنیان‌گذاران مجلس احرار جناح را کہ قائد اعظم نامیدہ شدہ بود، کافر اعظم خواند و عنایت اللہ مشرقی رہبر نہضت خاکسار نیز بہ مخالفت با جناح پرداخت (Mazmuder, 2022, p 154-155; Rick, 2015, p 41; Qureshi, 1988, p 354; Qaid-) (e-Azam Jinnah's correspondens, 1971, p 221-223). منتهی شیعیان بہ سبب پیشینہ روابط خود با اہل سنت، بیش از دیگر گروہ‌ہای مذہبی نسبت بہ سرنوشت خویش در کشور جدید نگران بودند. از این رو، در سال‌ہای پایانی منتهی بہ تشکیل کشور پاکستان و پس از ناامیدی از شنیدہ شدن صدای خود از سوی مسلم لیگ، دست بہ دامان کنگرہ ملی ہند و حکومت بریتانیا شدند و کوشیدند نشان دهند کہ مسلم لیگ بہ هیچ وجہ نمایندہ و سخنگوی ہمہ مسلمانان نیست. حسین بہای لعل جی (۱۸۸۶-۱۹۷۱م) تاجر و رہبر شیعیان خوجہ دوازده‌امامی و رئیس وقت کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر ہند کہ پیش از آن عضو مسلم لیگ بود، در سال ۱۹۴۵، نامہ‌ای بہ نائب السلطنہ ہند آرچیبالد ویول<sup>۱</sup> کہ در آن زمان ہمہ گروہ‌ہا را بہ کنفرانس سیملا<sup>۲</sup> (کنفرانسی کہ بہ منظور یافتن راہ حلّی برای بن بست سیاسی میان مسلم لیگ و کنگرہ ملی در شہر سیملا تشکیل شد) دعوت کردہ بود، نوشت و اظهار داشت کہ باید قانون اساسی نوشته شود کہ حقوق و آزادی‌ہای مذہبی و سیاسی و حقوقی بیست میلیون شیعیہ ہند را تضمین کند. او یادآوری کرد کہ شیعیان دارای مدارس علمی، موقوفات و قبرستان‌ہای جداگانہ هستند و بہ طور کلی با اہل سنت متمایزند. وی ہم-چنین مسلم لیگ را نہ نمایندہ ہمہ مسلمانان، بلکہ نمایندہ اکثریت اہل سنت ہند دانست. مسلم لیگ این اقدام لعل جی را کوششی برای ایجاد اختلاف در صفوف مسلمانان دانست و لعل جی نیز در نامہ‌ای سرگشادہ در ژوئن ۱۹۴۵ خطاب بہ تمامی علما و رہبران شیعیہ، نسبت بہ خطر نابودی تدریجی شیعیان در کشور پاکستان، هشدار داد (Mazmuder, 2022, p) (Jonse, 2017, p 350; Rick, 2015, p 48-49; Jonse, 2017, p 350). بہرغم نامہ‌نگاری‌ہای لعل جی

1. Archibald Wavell

2. Simla Conference

با نایب‌السلطنه و ادعاهای وی درباره شیعیان، در کنفرانس سیملا در ۱۹۴۵ که به منظور تشکیل شورای اجرایی برای یافتن راه‌حل‌های سیاسی مناسب تشکیل شد، از همه گروه‌ها و احزاب سیاسی چون کنگره ملی هند، مسلم لیگ و سیک‌ها دعوت شد، اما هیچ یک از سازمان‌ها و نهادها و علمای شیعه به کنفرانس دعوت نشدند. لعل جی هم‌چنین نامه‌ای به ابوالکلام آزاد، رئیس وقت کنگره ملی هند نوشت و خواستار حفظ حقوق شیعیان، هم‌چون دیگر اقلیت‌ها از جمله سیک‌ها شد. او هم‌چنین در نامه‌ای به یکی از دبیران کنفرانس سیملا، به خدمات شیعیان به دولت هند در طول جنگ جهانی اشاره کرد و شیعیان را اقلیتی مهم و تأثیرگذار دانست که شایسته نیست نادیده گرفته شوند. او جهت آگاهی کنگره ملی و دولت بریتانیا از خطری که شیعیان را در کشور جدید تهدید خواهد کرد، اظهار داشت که کینه و دشمنی میان شیعه و سنی در هند بسیار شدیدتر از خصومت مسلمان و هندو است؛ اما کوشش وی نیز راه به جایی نبرد (Mazmuder, 2022, p 148, 151-154). کنفرانس سیملا در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند و در نتیجه علاوه بر شیعیان، دیگر گروه‌های سیاسی و دینی نیز، مسلم لیگ را در همه این ناکامی‌ها و سیر کشور به سوی تجزیه و درگیری مقصر دانستند، به گونه‌ای که برتراند گلنسی<sup>۱</sup> حاکم پنجاب در نامه‌ای به نایب‌السلطنه، جناح را مسئول همه شکست‌ها و ناکامی‌ها و طرح تشکیل کشور پاکستان را خام، غیرمنطقی و غیرقابل توجیه و خطرناک برای هند و مسلمانان دانست (Mazmuder, 2022, p 158-160). به نظر می‌رسد در هیجان و هیاهویی که در دهه ۱۹۴۰ برای تجزیه شبه‌قاره هند و تشکیل کشور پاکستان برپا شده بود و در میان صداهای موافق و مخالفی که به گوش می‌رسید، هیچ گوش شنوایی برای شنیدن صدای شیعیان وجود نداشت. علاوه بر، سیاست‌های استعماری انگلیس، خودخواهی مسلم لیگ و پیشینه غم‌بار و خشونت‌آمیز روابط میان

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۴۰

<sup>۱</sup>. Bertrand Glancy

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیعدوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۴۱

شیعیان و اهل سنت در هند، پراکندگی جغرافیایی شیعیان، اختلاف میان احزاب، نهادها و علمای شیعه در هند نیز عاملی مهم در نادیده گرفته شدن آن‌ها از سوی گروه‌های مختلف بود. اما عامل مهم‌تر در عدم موفقیت شیعیان در رسانیدن صدای خود به حکومت بریتانیا و کنگره ملی، اختلاف میان شیعیان و عدم یکپارچگی و هم‌صدایی آن‌ها در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی بود. در نتیجه هر یک از احزاب و گروه‌های شیعه راه خود را در پیش گرفت، به گونه‌ای که نه تنها شیعیان قادر به برپایی گردهمایی یا کنفرانسی سراسری و اعلام موضعی مشترک نبودند بلکه برخی از نهادها و احزاب شیعی از جمع‌آوری حق عضویت سالانه اعضا یا راه‌اندازی یک نشریه به‌عنوان ارگان رسمی خود، در اوایل دهه ۱۹۴۰، ناتوان بودند. یکی از احزاب فعال‌تر شیعه در فاصله ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ کنفرانس سیاسی شیعیان پنجاب<sup>۱</sup> بود. این کنفرانس اعلام کرد که چنانچه مسلم‌لیگ حمایت از حقوق شیعیان را تضمین کند، با طرح تشکیل کشور مستقل موافقت خواهند کرد. در مارس ۱۹۴۴ فاتح‌علی خان قزلباش در نشستی با اعضای کنفرانس پنجاب، درباره ضمانت‌های درخواستی برای شیعیان در کشور آینده پاکستان، به گفتگو نشستند. با این‌که، بسیار از مدعین شیعه در جلسه شرکت نکردند، جناح ضمن تأکید بر رواداری مذهبی و دینی، قول داد که پاکستان کشوری دموکراتیک خواهد بود که حقوق همه گروه‌ها چون هندو و سیک و مسیحی و شیعه در آن محترم است. این سخنان با استقبال اعضای کنفرانس پنجاب روبرو شد، اما ظهیرعلی رئیس کنفرانس سیاسی شیعیان هند و محمدنصیر رئیس مجلس‌العلماء شیعه در لکنو، اختیارات کنفرانس شیعیان پنجاب را برای تصمیم‌گیری درباره چنین موضوعی زیر سؤال بردند و خواستار گنجاندن این ضمانت‌ها در اساسنامه مسلم‌لیگ شدند؛ در نتیجه، بر اختلافات شیعیان افزوده شد (Rick, 2015, p 45-47). اختلاف میان شیعیان هم‌زمان بود با افزایش قدرت و نفوذ خطیبان و مبلغان مذهبی در مسلم‌لیگ، که برخلاف رهبران محافظه‌کار آن، به صراحت از تشکیل کشوری اسلامی بر مبنای فقه حنفی و به شیوه دو خلیفه نخست سخن می‌گفتند و در سکوت محتاطانه رهبران مسلم‌لیگ، شیعیان را کافر، رافضی، منافق و تیرایی می‌خواندند، موضوعی که بر وحشت و نیز اختلافات درونی شیعیان می‌افزود (Rick, 2015, p. 47-48).

<sup>۱</sup>. Punjab Shia Political Conference

در ۱۹۴۵ حکومت انگلیس اعلام کرد که تنها مسلم لیگ را به عنوان نماینده مسلمانان هند به رسمیت می شناسد و کار شیعیان را سخت تر کرد. شیعیان در حالی که، از حکومت بریتانیا ناامید شده بودند، به سبب اختلاف و چنددستگی نه توانستند نظر کنگره ملی هند را جلب کنند و نه مسلم لیگ. عده ای از علمای شیعی به سبب تندروی های خطبا و وعاظ و سکوت مسلم لیگ، به صراحت به محکومیت این حزب و مخالفت با تشکیل کشوری سنی مذهب پرداختند. یک سازمان پرطرفدار شیعه در لکنو به نام تنظیم المؤمنین، مسلم لیگ را حزبی سنی و غیرقابل قبول برای شیعیان خواند (Jonse, 2017, p 366-369; Mazmuder, 2022, p 135). در این میان، کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند که در این دوره از اقبال چندانی در میان گروه ها و احزاب شیعی برخوردار نبود، هم چنان به فعالیت خود ادامه داد. کنفرانس، از یک سو به حمایت خود از حزب کنگره ادامه داد و همچنان خواهان نظام انتخاباتی مشترک با در نظر گرفتن برخی امتیازات ویژه برای جامعه شیعه بود و فشارهای خود بر مسلم لیگ را به منظور دریافت تضمین های حقوقی و سیاسی افزایش داد و از سوی دیگر، کوشید تا در انتخابات سرنوشت ساز سال های ۱۹۴۵-۱۹۴۶، برای برگزیدن اعضای اصلی شورای قانون گذاری، چهره های برجسته خود (چون حسین بهای لالچی در بمبئی و علی ظهیر در لکنو) را به عنوان رقیبان مستقیم برجسته ترین اعضای مسلم لیگ به میدان بفرستد. انتخاباتی که به شکست قطعی شیعیان انجامید. در اقدامی دیگر، کنفرانسی با حضور ۷۰۰ تن از علمای شیعه در لکنو تشکیل شد و در آن بر نقش تاریخی شیعیان در هند و شمار فراوان آنها در مناطق مختلف اشاره شد اما همه این اقدامات از سوی مسلم لیگ، کنگره ملی هند و دولت بریتانیا نادیده گرفته شد و شیعیان در آستانه تشکیل پاکستان به طور کامل به حاشیه رانده شدند (Jonse, 2017, p 370-372; Rick, 2015, p 49, 51-52).

حسین بهای لعل جی رئیس وقت کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند، پس از ناامیدی

### پژوهش نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۴۲

از مسلم لیگ و کنگره ملی در ۱۹۴۵ در نامه‌ای به پارلمان بریتانیا، مسلم لیگ را نهادی فاشیستی خواند که هرگونه مخالفت را سرکوب می‌کند، در پی تصاحب قدرت به منظور برپایی حکومتی از سوی یک گروه حاکم سنی، برای یک گروه حاکم سنی و به دست یک گروه حاکم سنی است؛ حکومتی که شیعیان در آن نابودی کامل ایمان، فرهنگ و هویت خود را به نظاره خواهند نشست، کشوری که لعل جی آن را سنیستان خواند نه پاکستان (Jonse, 2012, p 350).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،

شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۴۳

کوشش‌های شیعیان برای احقاق حقوق خود نه تنها به جایی نرسید بلکه برخی از شیعیان چون شیخ کرامت‌علی شکارپوری که زمانی رئیس و سپس نائب رئیس کنفرانس سراسری شیعیان پنجاب بود و نیز فاتح‌علی خان قزلباش از کنفرانس سیاسی بریده و به مسلم لیگ پیوستند. در فاصله بین انتخابات استانی ۱۹۴۶ تا تأسیس پاکستان در ۱۴ اوت ۱۹۴۷، سازمان‌های شیعه در پنجاب و دیگر مناطق هم‌چنان ناکارآمد باقی ماندند. پس از آن‌که دولت بریتانیا در ۳ ژوئن ۱۹۴۷، سرانجام به ایجاد دولت مستقل مسلمانان تن داد و مجمع مؤسسان پاکستان تشکیل شد، مسلم لیگ کمیته‌ای هفت نفره برای مشاوره درباره اجرای شریعت اسلامی به این مجمع معرفی کرد که همگی اهل سنت بودند. با این حال، در آستانه تأسیس پاکستان، بسیاری از مردم عادی شیعه، همانند هموطنان سنی خود، سرشار از شور و اشتیاق بودند اما برخی دیگر همچنان از عدم حل و فصل تضمین حقوق شیعیان در دولت نوظهور ابراز نگرانی می‌کردند (Rick, 2015, p 52-53).

### ۵. نتیجه‌گیری

تحلیل مواضع شیعیان شبه‌قاره‌هند در قبال نظریهٔ دوملت و تشکیل کشور پاکستان در فاصله سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۷ نشان می‌دهد که این گروه مذهبی به‌رغم مشارکت فعال در نهضت‌های اسلامی و جنبش‌های ضداستعماری، با احتیاط و سپس با مخالفت آشکار با پروژه جدایی مسلمانان از هند برخورد کرد. کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند که به‌عنوان مهم‌ترین و منسجم‌ترین نهاد نمایندگی سیاسی شیعیان در این دوره شناخته می‌شد، بارها و به‌شیوه‌های گوناگون، نگرانی‌ها، خواسته‌ها و مخالفت‌های جامعهٔ شیعه را با سیاست‌های

مسلم‌لیگ، نظریه دو ملت و ابهام در آینده سیاسی پاکستان اعلام کرد. شیعیان با استناد به پیشینه تاریخی منازعات و درگیری‌های فرقه‌ای در مناطق مختلف هند از جمله در لکنو و نیز به سبب بی‌اعتمادی عمیق به ساختار و رویکردهای مذهبی مسلم‌لیگ، به تدریج از این حزب فاصله گرفتند. بی‌توجهی جناح و دیگر رهبران مسلم‌لیگ به خواسته‌های مشروع و حقوق مذهبی و اجتماعی شیعیان از جمله لزوم به رسمیت شناختن فقه جعفری، تضمین آزادی‌های مذهبی، مشارکت عادلانه در ساختار قدرت و پرهیز از تبلیغات فرقه‌ای، بر نگرانی‌های آن‌ها افزود. پاسخ‌های کلی و دوپهلوی از سوی جناح، همراه با غلبه نگاه اکثریتی و نادیده گرفتن تنوع درونی مسلمانان هند، موجب شد که بخش گسترده‌ای از شیعیان، مسلم‌لیگ را نه نماینده همه مسلمانان، بلکه حزبی در اختیار گروه محدودی از اهل سنت، تلقی کنند.

در این میان، گرایش روزافزون برخی از نخبگان شیعه به سیاست‌های حزب کنگره ملی هند و وفاداری به ملی‌گرایی هندی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تضعیف جایگاه مسلم‌لیگ در میان شیعیان ایفا کرد. از سوی دیگر، تشتت، پراکندگی و اختلاف میان علمای شیعه، احزاب و نهادهای محلی و ناتوانی در ارائه صدا و موضعی مشترک، از عوامل مؤثر در ناکامی سیاسی شیعیان در روند تصمیم‌سازی‌های منتهی به استقلال هند و تشکیل پاکستان بود. نامه‌نگاری‌های متعدد رهبران شیعه با جناح، دولت بریتانیا و سران کنگره، و نیز تشکیل نشست‌ها و صدور بیانیه‌ها، همگی حکایت از کوشش گسترده شیعیان برای تثبیت جایگاه خود به عنوان اقلیتی مستقل و تأثیرگذار دارد، اما این تلاش‌ها در فضای پر آشوب دهه ۱۹۴۰م و سیطره گفتمان تجزیه طلبانه مسلم‌لیگ، چندان به نتیجه نرسید.

در مجموع، مخالفت کنفرانس سیاسی شیعیان سراسر هند و دیگر گروه‌های شیعه با نظریه دو ملت، نه از موضع انزواطلبی یا بی‌تفاوتی، بلکه برآمده از فهم واقع‌بینانه آنان از

مناسبات قدرت، ترکیب جمعیتی و پیشینه اختلافات فرقه‌ای در هند بود. شیعیان با تأکید بر هویت دینی، تاریخی و فقهی خویش، نسبت به آینده خود در کشوری با اکثریت سنی هشدار دادند و در عین حال، خود را بخشی از ملت بزرگ هند می‌دانستند که می‌بایست در ساختار سیاسی فراگیر و غیرفرقه‌ای، از حقوق مساوی برخوردار باشند.

مقاله حاضر نشان می‌دهد که اگرچه صدای شیعیان در فرایند تقسیم هند و تشکیل پاکستان، شنیده نشد، اما این مخالفت‌ها و هشدارها، گواهی روشن بر پیچیدگی‌های درون‌گروهی مسلمانان هند و تنوع دیدگاه‌های آنان درباره مفهوم امت، ملت و دولت اسلامی در عصر استعمار است. این‌که شیعیان در جریان تشکیل کشور پاکستان نه به‌طور کلی و یک‌صدا با مسلم‌لیگ همراه شدند و نه با کنگره ملی هند، موجب شد موقعیت آن‌ها در دو کشور هند و پاکستان در آینده تضعیف شود. با این حال، مخالفت شیعیان با تشکیل کشور پاکستان آن‌گونه که ریک (2015, p. 24-25) نوشته است نه ملی‌گرایی اسلامی<sup>۱</sup> خالص بود و نه فرقه‌گرایی شیعی<sup>۲</sup> بلکه بیشتر برآمده از نوعی بیداری سیاسی اسلامی<sup>۳</sup> و آگاهی از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمان و هندو و نگرانی از آینده سیاسی و اجتماعی خویش بود. وضع شیعیان در کشورهای هند و پاکستان از ۱۹۴۷ تا کنون در مقایسه با اکثریت اهل سنت و دیگر اقلیت‌های دینی و مذهبی نشان می‌دهد که این نگرانی پر بی‌راه نبود.

## منابع

- شاه‌ولی‌الله دهلوی، تحفه اثنی عشریه. استانبول، ۱۳۴۲ق/۲۰۱۱م.
- عبدالرحمن‌خان، علمای کرام، قائد اعظم اور نظریه پاکستان. در التبیان، جلد ۱، شماره ۱، ۲۰۱۷.
- نقوی امروہوی ہندی، سید شہسوار حسین، تالیفات شیعہ در شبہ قارہ ہند. معرفی کتاب از مؤلفین شیعہ ہند و پاکستان و بنگلادش، قم ۱۳۸۳ ش.
- Ansari, S, *Muslim Nationalist or Nationalist Muslim? Allah Bakhsh Soomro and Muslim politics in 1930s and 1940s Sindh. in Muslims against the*

<sup>1</sup> Muslim Nationalism

<sup>2</sup> Shia communalism

<sup>3</sup> Muslim Political Awakening

- Muslim League, Critiques of the Idea of Pakistan*, Edited by Ali Usman Qasmi Megan Eaton Robb, Cambridge University Press, 2017.
- Hasnain, A, *Fractured Identities: Comparing Muslim-Ness And Shia-Ness In 20th Century*, Dissertation submitted to the faculty at the University of North Carolina at Chapel Hill in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in the Department of Sociology in the College of Arts and Science India, 2015.
  - Ayesha, J, *The Sole Spokesman: Jinnah, the Muslim League, and the Demand for Pakistan*, Cambridge University Press, 1985.
  - Belmekki, B, Muslim Separatism in Post-Revolt India: A British Game of Divide et Impera? In *Oriente Moderno*, 94 (2014), Brill, 2014.
  - Brass, P.R, *The Politics of India Since Independence*, Cambridge University Press, 1990.
  - Dhulipala, V, *Creating a new Medina: state power, Islam, and the quest for Pakistan in late colonial North India*, Cambridge University Press, 2015
  - Fuchs, S, *In a pure Muslim land: Shi'ism between Pakistan and the Middle East*, The University of North Carolina, 2019.
  - Hardy, P, *The Muslims of British India*, Cambridge University Press, 1972.
  - Jones, Justin, 'The Pakistan that is Going to be Sunnistan' Indian Shi'a Responses to The Pakistan Movement, in *Muslims against the Muslim League, Critiques of the Idea of Pakistan*, Edited by Ali Usman Qasmi Megan Eaton Robb, Cambridge University Press, 2012.
  - Jones, J, *Shi'a Islam in Colonial India, Religion, Community and Sectarianism*, Cambridge University Press, 2017.
  - *Letters of Iqbal to Jinnah*, (1942), with a foreword by M. A. Jinnah, Lahore, 1942 .
  - Mazumder ,Rajit K, Muslim Minority against Islamic Nation: The Shias of British India and the demand for Pakistan, 1940-45, in *Studies in History*, 38(2) 133-161, Jawaharlal Nehru University, 2022 .
  - Metcalf, B, *Islamic Revival in British India: Deoband, 1860-1900*, Princeton University Press, 2014.
  - Mushirul H, General Editors' Preface, in *The Muslim Mass Contacts Campaign: Analysis of a Strategy of Political Mobilization*, in *India's Partition: Process, Strategy and Mobilization*. ed. Mushirul Hasan, Delhi, Oxford University press, 1993.
  - Nasr, V, *The Vanguard of the Islamic Revolution: The Jama'at-i Islami of*

*Pakistan*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 2006.

- Pirzada, S, *Foundation of Pakistan, All-India Muslim League documents 1906-1947*, Karachi, Dacca, 1970.
- *Qaid-e-Azam Jinnah's correspondens*, Edited by sharifuddin Pirzada, Karachi, 1871.
- Qureshi, I, *Ulema in politics, A study relating to the political activities of the ulema in the South-Asian Subcontinent, from 1556 to 1947*, Delhi, 1988.
- Rajurkar, N. G, The partition of India in perspective, in *The Indian Journal of Political Science*, April-June, Vol. 43, No. 2, 1982.
- Riaz, A, *The Muslim League: A Historical Analysis, National Institute of Historical and Cultural Research (NIHCR)*, Islamabad, 2001
- Rieck, T, *The shia of Pakistan, A assertive and beleaguered minority*, Oxford, 2015.
- Robinson, Francis, *Separatism among Indian Muslims, The politics of the United Proninces muslims, 1860-1923*, Cambridge University Press, 1974.
- Savarkar, V, *Hindutva: Who is a Hindu?* Veer Savarkar Prakashan, 1923.
- *Speeches writings and statements of Iqbal*, complited and edited by Latif Ahmad Sherwani, Lahore, Iqbal Academy, 1995.

پژوهش نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،

شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

۱۴۷